

## جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

### در خوب و بد رادیکالیسم

یکی از «مفهوم/واژه» هائی که در زبان و اندیشهء سیاسی ما بصورتی کج و معوج مورد استفاده قرار می گیرد «رادیکالیسم» و صفت منشعب از آن، یعنی «رادیکال»، است و ما اغلب آن را چنان بکار می بریم که امری باشد لزوماً نابهنجار و ناستوده که باید از آن پرهیز کرد. در این مقاله می خواهم کمی در مورد ریشه و معنا و کاربرد رادیکالیسم توضیح داده و نشان دهم که اتفاقاً این «مفهوم/ واژه» براحتی می تواند نشانگر امری اغلب ستوده و بهنجار باشد و، بجای پرهیز از به کار بردن اش، می توان آن را همچون نشانهء غرورانگیزی بر شناسه های سیاسی خود افزود.

[esmail@nooriala.com](mailto:esmail@nooriala.com)

یکی از «مفهوم / واژه» هائی که در زبان و اندیشهء سیاسی ما بصورتی کج و معوج مورد استفاده قرار می گیرد «رادیکالیسم» و صفت منشعب از آن، یعنی «رادیکال»، است و ما اغلب آن را چنان بکار می بریم که امری باشد لزوماً نابهنجار و ناستوده که باید از آن پرهیز کرد. و از آنجا که در محاورات اخیرم با برخی از دوستان سکولار دموکرات و انحلال طلب، چندین بار به این واژه، و لزوم پرهیز از آن، برخورد کرده ام فکر کردم شاید بد نباشد کمی در مورد ریشه و معنا و کاربرد آن توضیح داده و نشان دهم که اتفاقاً این «مفهوم/ واژه» براحتی می تواند نشانگر امری اغلب ستوده و بهنجار باشد و، بجای پرهیز از به کار بردن این صفت، می توان آن را همچون نشانهء غرورانگیزی بر شناسه های سیاسی خود افزود.

### نظری به کارکرد صفات

قبل از ورود به وجه سیاسی سخنم اما لازم می دانم، در ارتباط با صفت «رادیکال»، به یک نکتهء دستور زبانی جالب اشاره کنم: اگرچه قرار است که صفات «چگونگی» و ماهیت «موصوف» ها را مشخص و بیان کنند اما موصوف های مختلف نیز می توانند معناهای رنگارنگی را به یک صفت معین داده و آن را از تک رنگی و تک معنائی بودن رها کنند.

مثلاً، بگیریم صفت «بنیادی» را. این صفت می تواند در کنار هر «اسم - موصوفی» بنشیند و، در نتیجه، در عین داشتن معنائی واحد، در مجموعه های معنائی مختلفی به رنگارنگی برسد. مجموعه هائی همچون اعتقاد بنیادی، تغییر بنیادی، فساد بنیادی، شک بنیادی، نگرش بنیادی، تخریب بنیادی، و اصلاح بنیادی، اگرچه همگی در امر «بنیادی بودن» شریک اند اما، بخاطر قرار دادن صفت مزبور در کنار موصوف هائی رنگارنگ، واجد حوزه های معنائی گوناگونی می شوند که گاه می توانند با یکدیگر هماهنگ باشند و گاه در تخالف و تضاد. صفت «رادیکال»، که از طریق وارد کردن آن به حوزه عمل به مفهوم «رادیکالیسم» می رسیم، نیز از این قاعده مستثنی نیست.

البته در فارسی، مثل اغلب مفاهیم فرنگی، هنگام ترجمهء این واژه همواره به «کاربردهای موضعی» آن عنایت شده و به امکانات رنگارنگ معنائی آن در «متن های عمومی» کمتر توجه شده است. در نتیجه، وقتی فرهنگ لغت را باز کنیم می خوانیم که: رادیکال یعنی ریشه ای، اصلی، اساسی، افراطی، بنیادی، تندروانه، تفریطی و...

اما آیا این ترجمه‌ها همه درست اند؟ و آیا می‌توان فقط یکی از آنها را برگزید و همواره واژه «رایکال» را برابر آن قرار داد؟ و اساساً چگونه است که واژه رادیکال گاهی «اصلی و اساسی» معنی می‌دهد و گاهی «افراطی و تفریطی»؟ و چگونه می‌توان به برابر نهاده‌ای رسید که جامع جمیع این معانی باشد؟

در این مورد تکلیف ما در زبان فرنگی روشن است: کاربرد صفت رادیکال، با معنایی که امروزه دارد، از قرن هجدهم و پیدایش جریان‌های اجتماعی در انگلستان آغاز شده است که برای نشان دادن ماهیت خواست‌های خود این واژه را برگزیدند. در آن زمان «رادیکال» از واژه لاتینی radix گرفته شد به معنای «ریشه» و، لذا، صفتی ساخته شد که عموماً می‌توان آن را به «ریشه‌ای» ترجمه کرد. اولین کاربرد آن را هم می‌توان در جریان «جنبش رادیکال» (radical movement) یافت که یک جریان «رفرمیستی» بود و در ابتدا برای اصلاح «ریشه‌ای» قانون انتخابات پارلمانی و گستراندن حق رأی به جمعیتی وسیع تر بوجود آمد و شرکت‌کنندگان در آن خود را به صفت «رادیکال» متصف کردند. بخشی از رادیکال‌های عضو این نهضت پا را فراتر نهاده و خواستار برقراری جمهوری و حذف القاب اشرافی و توزیع مجدد دارائی‌ها و تضمین آزادی مطبوعات شدند. به عبارتی دیگر، رادیکال‌های قرن هجدهمی در انگلستان می‌خواستند تا ساختار جامعه را از ریشه تغییر داده و اصلاح کنند. بزودی هم کاربرد این صفت اطلاق خود را در انواع جریان‌ها و جنبش‌های سیاسی مختلفی یافت که در سراسر اروپای آن زمان فعال بودند و هر یک به سلیقه خود می‌خواستند تا جامعه را از ریشه بازسازی کنند.

### مبانی مخالفت با رادیکالیسم

وقتی منافع قشری از جامعه، از جانب قشر یا افشاری دیگر، بصورتی «ریشه‌ای» مورد تهدید قرار گیرد، قشر تهدید شده، خودبخود، عقاید افشاری که خود نام رادیکال را برای خویشتن برگزیده اند را مضموم و خطرناک می‌بیند و از آن بعنوان «عقاید افراطی» نام می‌برد و لذا، در ادبیات این قشر صاحب منافع از وضع موجود، واژه رادیکال از معنای «ریشه‌ای» به سوی معنای «افراطی» حرکت می‌کند و در مقابل صفاتی می‌نشیند که مورد علاقه قشر مورد تهدید است؛ صفاتی همچون اعتدالی، ملایم، میانه رو و غیره...

برخی از مخالفان جریان‌های ریشه‌ای نیز، با خلط مبحث و خوانش معوج، صفت «ریشه‌ای» را به معنی «بازگشت‌کننده به ریشه‌ها» دانسته و در نتیجه مدعی می‌شوند که رادیکالیسم جریانی «ارتجاعی» یا «بازگشت‌کننده» است و، بجای داشتن مفهومی سازنده و پیش‌رونده، از جریانی عقبگردکننده حکایت می‌کند.

اما اگر به همان معنای «ریشه‌ای» اکتفا کنیم، و حتی اگر از آن به صفت «بنیادی» (fundamental) برسیم، براحتی در می‌یابیم که هیچ‌یک در این صفت وجود ندارد و خواستاری هر تغییر خوب یا بدی می‌تواند «ریشه‌ای» هم باشد. و تنها لازم است که دقت کنیم تا صفت «ریشه‌ای»

به معنای «بازگشت کننده به ریشه ها» گرفته نشود و نظر بر خواست وقوع «تغییر» اتی داشته باشد که می خواهند امر مورد نظر را از بنیاد تغییر داده و بازسازی کنند.

در مورد معنای «افراطی» که به صفت «ریشه ای» نسبت داده می شود به این واقعیت نیز باید توجه داشت که، بخصوص در حوزه نظر، تحقق یک اندیشه ریشه ای (خواستار تغییر بنیادی) می تواند به سال های آینده موكول شود و انتهای راهی باشد که شخص رادیکال و رزمنده علیه وضع موجود خواستار رسیدن به آن است. در این مورد واژه «فرط» (که افراط و تفریط از آن می آیند) به معنای «مرز نهائی» و «حد نهائی» است و شخص رادیکال بدان خاطر نیز می تواند «افراطی» محسوب شود که به آن «حد نهائی» می اندیشد، حتی اگر تا رسیدن به آن «مقصد» راه درازی در پیش باشد. در همین گستره بخصوص است که «افراط» و «آرمان خواهی» هر دو به یک معنا اشاره دارند و، لذا، هر فرد آرمان خواه را نیز می توان رادیکال دانست.

همین جا بگویم که، بر اساس تحول تاریخی این کلمه که در بالا ذکر آن رفت، رفورمیست های واقعی نیز «رادیکال» محسوب می شوند اما این واقعیت ربطی به جریان موسوم به «اصلاح طلبی اسلامی» ندارد که بازیکنان اش سعی وافر دارند تا اصلاح طلبی خود را معادل «رفورمیسم» بگیرند حال آنکه کارشان چیزی جز تعمیر و بزک کردن رژیم ایدئولوژیک، و در نتیجه حفظ ریشه های آن، نیست.

### رادیکالیسم و انحلال طلبی

حال وقت آن است که نگاهی به وضعیت کشورمان و موقعیت رادیکالیسم در سپهر سیاسی آن بیاندازیم. از نظر من، اگر در حال حاضر، برای رنگین کمان نظریه های سیاسی ایرانی حداقل دو «سرحد» یا «مرز» قائل شویم، رادیکال های سیاسی ما نیز در همین دو منطقه قابل مشاهده اند: آنها که می خواهند ریشه های وضع موجود را حفظ کنند ( و در واقع باید آنها را «آنتی رادیکال»، به معنی مخالف تغییرات ریشه ای خواند) و آنها که می خواهند وضع موجود را از ریشه دگرگون سازند. معمولاً، در زبان سیاسی، از این دو گروه با عنوان «رادیکال های راست» و «رادیکال های چپ» یاد می کنند. در حکومت اسلامی مسلط بر ایران مهمترین حافظان ساختار حکومت مذهبی را «اصول گرا» و «بنیادگرا» می خوانند. اینها رادیکال هائی هستند که به ریشه ها (اصول و بنیادها) چسبیده اند و به سختی از آنها حراست می کنند و، چنانکه گفتم، اصلاح طلبان اسلامی هم از این لحاظ تفاوتی با آنها ندارند.

در سوی دیگر این رنگین کمان، رادیکال هائی حضور دارند که خواستار تغییر ریشه ای وضع موجودند و، در زبان رایج، آنها را می توان به دو دسته «رادیکال های انقلابی» و «رادیکال های انحلال طلب» تقسیم کرد. تفاوت ماهوی این دو گروه - که نام گزاری هاشان بیانگر آن نیستند - به این نکته بر می گردد که «رادیکال های انقلابی» اغلب چپ (از کمونیست ها گرفته تا سوسیالیست های افراطی extremist) هستند و بیشترین «رادیکال های انحلال طلب» سکولار دموکرات اند و در رنگین کمانی از سوسیال دموکراسی تا لیبرال دموکراسی حضور دارند.

بدون شک «انحلال طلبی»ی اردوگاه سکولار دموکراسی نیز امری «رادیکال» است چرا که از یکسو می خواهد وضع موجود را کلاً تغییر دهد و، از سوی دیگر، آرمانی به نام «استقرار سکولار دموکراسی در ایران» را پی می گیرد که اگرچه «ریشه ای» است اما امکان تحقق آن در آینده قرار دارد. بدینسان «رادیکالیسم انحلال طلبانه» ناگزیر است که حملات اقشاری را که منافع شان به خطر افتاده تحمل کند و صفت «افراطی» را نیز، در معنای ایستاده در منتهی علیه و سرحد، بپذیرد. حکومتیان از بنیادگرایان و اصول گرایان شان گرفته تا اصلاح طلبان و اعتدال گرایان، همگی انحلال طلبان را افراطی می بینند و، با مخدوش کردن معنای این صفت، از تبدیل «ایستادگی بر آرمان تغییر ریشه ای» به «ماجراجوئی و هرج و مرج طلبی»، می کوشند تا مردمان را از این رادیکالیسم نجات بخش بترسانند و برمانند.

### ویژگی های انحلال طلبی رادیکال

انحلال طلبی یک جریان رادیکال است چرا که:

- مشکل ایران را در ریشه ها می بیند و نه در ظواهر روبنائی ساختارهای سیاسی آن.
- خواستار تغییر بنیادی ساختار سیاسی حکومت و لغو قانون اساسی شریعت بنیاد آن است.
- آرمان خواه است و آن را در استقرار قانونی اساسی و حکومتی سکولار دموکرات می بیند.
- شعارها و خواست هایش را بر مبنای انحلال طلبی تنظیم می کنند و می کوشد تا شعارهای ظاهراً انحلال طلبانه را از شعارهای واقعی تمیز دهد. مثلاً، اگرچه خواستاری «لغو اعدام» یا «آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی» امری لازم و حقوق بشری است اما این شعارها لزوماً انحلال طلبانه نیستند مگر اینکه شعار دهنده بتواند ثابت کند که آزادی زندانیان سیاسی و یا لغو اعدام به انحلال حکومت اسلامی می انجامد و لذا شعارهای مربوط به آنها خواست هائی رادیکال هستند. این در حالی است که براحتی می توان دید که حکومت می تواند از اینگونه «امتیازات» بعنوان مهرهء شطرنج خود استفاده کرده و هرگاه که لازم شود به هر دوی این تقاضاها تن در دهد، بی آنکه صدمه ای بنیادین ببیند. همچنین است اعتلا دادن تاکتیک ها به سطح هدف و استراتژی (مثلاً، ایجاد نهادهای سیاسی صرفاً در راستای متحقق کردن «انتخابات» آزاد، بعنوان هدف اصلی آن نهادها) که به هیچ روی عملی انحلال طلبانه نیست و می تواند بقای حکومت را تا انجام تخیلی «انتخابات آزاد» تضمین کند و، در عین حال، با اغتشاشی که می آفریند موجب می شود تا ستون های اصلی رادیکالیسم انحلال طلب دچار متزلزل شود.
- به امکان وقوع تغییرات روبنائی و تدریجی در حکومت های ایدئولوژیک اعتقاد ندارد و چارهء کار را صرفاً در نا-بودی آنها می بیند؛ هر چند که، در عین حال، از هرگونه مطالبه و مبارزه ای علیه حکومت اسلامی استقبال می کند.
- از آنجا که رو به آینده دارد و مرزهای سکولار دموکراسی را برای آینده پاسداری می کند، نه اهل سازش و معامله است و نه جویای قدرت بهر قیمتی.

- و بالاخره اینکه در یک حزب سیاسی نمی گنجد و ماهیت برنامه ای هم ندارد چرا که ایده ای است فراگیر، فراحزبی، فرامسلکی و فرا ایدئولوژیک که، در ظل خواستاری حکومتی سکولار دموکرات، راه را برای رقابت آزاد احزاب سیاسی و برنامه های اداره کشور می گشاید.

### **رادیکالیسم و گفتمان های سیاسی**

حال اگر کمی در احوال «گفتمان های سیاسی» رایج در سپهر سیاسی خودمان نظر افکنیم می بینیم که همه آنها (اگر واقعاً از سطح یک ایده و فکر فردی و گروهکی به سطوح گسترده روشنفکری اجتماعی و سیاسی فرا روئیده باشند) ماهیتی رادیکال دارند، چرا که گفتمان ها اساساً برای تغییرات ریشه ای آفریده می شوند و ریشه اشکال و ساختارهای آینده ای را، که بر اساس ایده های مندرج در آنها بوجود خواهند آمد، آبیاری می کنند.

باری، رادیکالیسم، به خودی خود، نه خوب است و نه بد؛ و طبیعت اش در مفاهیم مرکبی همچون «تغییرات ریشه ای و بنیادی» شکل می گیرد. حال این تغییرات ممکن است به سوی پیشرفت و توسعه و آزادی باشند و یا راه به سوی بازگشت های خردگریز و تقیدهای دست و پاگیر ایدئولوژیک ببرند. همانگونه که «بنیادگرایی مذهبی و ایدئولوژیک» ارتجاعی و عقب رونده است و «سکولار دموکراسی رادیکال» گفتمانی برای گذر از انقیادهای ایدئولوژیک و رسیدن به آن کرامت انسانی است که اعلامیه حقوق بشر از آن یاد می کند.

و نکته آخر هم اینکه، در این تعبیر، خود «اعلامیه حقوق بشر» نیز پدیده ای رادیکال است چرا که همچون یک چراغ دریائی در بندر مقصود ایستاده است و کشتی های کوچک و بزرگ را، از دل طوفان، به سوی سواحل امن خود می خواند. و از یاد نبریم که «بندر» همیشه «آلترناتیو ریشه ای» دریا است.

**با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:**

[NewSecularism@gmail.com](mailto:NewSecularism@gmail.com) «رایکال»

**مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:**

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>